

انترناسیونال

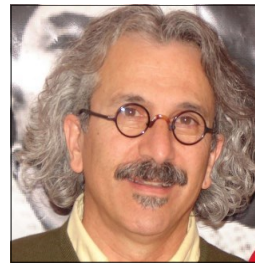


حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۸۱۹

جمعه ۱۷ خرداد ۱۳۹۸، ۷ ژوئن ۲۰۱۹

"جنگ و صلح" کدام چشم انداز؟ علی جوادی



"جنگ و صلح" تنها نام رمان درخشان لئو تولستوی نیست. چشم اندازی است که اکنون در مقابل مردم در ایران و خاورمیانه قرار گرفته است. در روزها و هفته های اخیر تغییر فاحشی در تبلیغات هیات حاکمه آمریکا در قبال حکومت اسلامی در ایران صورت گرفته است. از اینکه "اگر ایران جنگ میخواید، این رسماً پایان کارش خواهد بود." تا اینکه "ما به دنبال تغییر رژیم در ایران نیستیم، ما به دنبال این هستیم که ایران سلاح هسته ای نداشته باشد... ایران این شانس را دارد که با همین سران، به کشوری بزرگ تبدیل شود... آماده مذاکره بدون هیچ پیش شرطی هستیم. حاضریم با آنها سر میز مذاکره بنشینیم... آمریکا فعالیت کانال مالی ایران و اروپا را به طور مشروط می پذیرد." راهی است که با سرعتی خیره

کننده طی شده است. به چند سؤال اساسی در این چهارچوب باید پاسخ داد: آیا سیاست آمریکا در قبال حکومت اسلامی تغییر کرده است؟ آیا دور دیگری از سازش با حکومت اسلامی در راه است؟ "جنگ و صلح" کدام محتمل ترند؟

کدام چرخش؟

سیاست مذاکره و دستیابی به توافقی دیگر، سیاست جدید و یا چرخشی در سیاست هیات حاکمه کنونی آمریکا نیست. از زمانی که از برجام خارج شدند، هدفشان از همان ابتدا رسیدن به توافقی جدید بود. از برجام خارج شدند تا برجام دیگری را به فرجام ادامه در صفحه ۲

او ضرورت زمانه بود

متن سخنرانی حمید تقوایی در مراسم

بزرگداشت منصور حکمت در سال ۲۰۰۲

انترناسیونال با توجه به نزدیک شدن به سالروز درگذشت منصور حکمت (۴ ژوئیه) به باز نشر این مطلب اقدام میکند.

صفحه ۷

پاسخ فقر و گرانی: سرنگونی حکومت

کارگران! مردم ایران! جمهوری اسلامی یک اقتصاد ورشکسته و گرانی و بیکاری و مشقات بسیاری را به اکثریت مردم تحمیل کرده است و هرروز شاهد بدتر شدن این وضعیت غیرقابل تحمل هستیم. یک مشت دزد و جنایتکار مرتجع سالها چاپیده اند و ثروتهای نجومی در گوشه و کنار جهان تل انبار کرده اند و تروریست ها را با پولهای کلان تغذیه میکنند و بیشترین ثروتها را به نیروهای سرکوب و جنگ افروزی و زندانها اختصاص میدهند، و اکنون با روبرو شدن با ورشکستگی و فروپاشی کامل اقتصادی با وقاحت از ما کارگران و مردم میخواهند که برای نجات اقتصادشان فداکاری کنیم! این بی شرمی محض است.

هیچ کارگر و انسان شریفی هیچگاه در پی نجات این حکومت مفتخوران و اقتصادش نبوده و نیست. پاسخ ما دفاع متحدانه از خواستههای اساسی مان است. باید یکپارچه و سراسری علیه مافیای حاکم و کل سرمایه داران حریص بایستیم و تمام حقوق خود را بی تخفیف طلب کنیم. نباید اجازه دهیم بیش از این زندگی مان را تلخ و غیرقابل تحمل کنند. رفاه حق همه مردم است. معیشت و مسکن مناسب و درمان رایگان حق بی چون و چرای تک تک ماست. بیمه بیکاری مکفی حق همه بیکاران است. دستمزد و حقوق مناسب حق همه کارکنان است. اینها و تمام حقوق انسانی خود را باید همین امروز با صدای

رسا فریاد بزنیم و طلب کنیم. اینها را باید از حلقوم مافیای حاکم بیرون کشید. نباید در مقابله سراسری و متحدانه علیه حاکمین ذره ای تامل کرد. بگذار با مبارزه ما این حکومت با تمام سیاستها و اقتصادش از هم بپاشد و سرنگون شود. با ایجاد شوراها و هماهنگی اعتراضات و اعتصابات از زندگی خود متحدانه دفاع کنیم!

سرنگون باد حکومت
اسلامی سرمایه داران!
زنده باد جمهوری
سوسیالیستی!

حزب کمونیست
کارگری ایران

اعتراضات معلمان و پایان سال تحصیلی

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان اولتیماتوم میدهد
شهرلا دانشفر

صفحه ۳

چپ فرقه ای علیه کمونیسم کارگری کاظم نیکخواه

صفحه ۴

پرسش از شیرین شمس در باره

کمپین نه به حجاب اجباری عفو بین الملل در حمایت از زنان ایران

صفحه ۹

گزارش دیدار هیات "کمپین برای آزادی کارگران زندانی" با اتحادیه سراسری کارگران نیروژ (LO)

صفحه ۱۰

ملاقات با نهاد کارگری سندیکالیستها (syndikalisterna)

در استکهلم در حمایت از کارگران زندانی در ایران

صفحه ۱۰

اطلاعیه ها در صفحات ۱۰ تا ۱۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری،
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱

"جنگ و صلح" کدام چشم انداز؟

برسانند. از همان ابتدا اعلام کرده بودند که به دنبال "تغییر رفتار رژیم" و آنهم در سطح منطقه هستند. اما برای تحقق این هدف نیروهای نظامی و تهاجمی را روانه خلیج کردند. ناو هواپیما بر آبراهام لینکلن و بمب افکنهای ب ۵۲ و موشکهای کروزر عامل پیشبرد این سیاست بودند. این بخش از این تاکتیک آمریکا در عین حال مهر جناح نئوکانسرواتیوهای هیات حاکمه آمریکا را نیز بر خود داشت. جناحی که استراتژی سیاسی اش لشکر کشی نظامی و "رژیم پنج" است. "فشار حداکثری" رکن دیگر این سیاست آمریکا است. سیاست کور تحریم اقتصادی آن اسلحه کشنده و مرگباری است که تاکنون به کار گرفته اند. اما با کنار زدن بولتن و جناح اش اکنون دیگر روشن شده است هیات حاکمه آمریکا به طور ویژه ای به دنبال بند و بست و توافق با حکومت ایران است. روانه شدن شینزو آبه نخست وزیر ژاپن به ایران و راه افتادن هیات های میانجگیری از عمان و قطر و عراق گوشه های دیگری از پیشبرد این سیاست استراتژیک هستند. آمریکا به دنبال جنگ دیگری در دوران کنونی در خاورمیانه نیست.

این استراتژی سیاسی آمریکاست. جنگ و تقابل نظامی گوشه ای از این نقشه عمل نیست. اما رویدادهای سیاسی الزاما طبق نقشه از پیشی نیروهای درگیر و متخاصم به پیش نمی روند. عوامل غیر قابل پیش بینی ای کماکان میتوانند وضعیت موجود را به سوی یک

کشمکش و درگیری نظامی سوق دهند.

برجام دوم؟

آیا برجام دیگری، "نرمش قهرمانانه" دیگری، در راه است؟ کلیشه قدیمی ای میگوید "جنگ" ادامه سیاست است، باید اضافه کرد: "صلح" نیز ادامه سیاست است و در عین حال مستلزم توافقی دو جانبه است. اما موانع متعددی در برابر این توافق احتمالی قرار دارند. رسیدن به پای میز مذاکره و کسب توافق به دلایل متعددی برای رژیم اسلامی دشوار تر است.

هرگونه توافق برای آغاز دور دیگری از مذاکره برای هیات حاکمه اسلامی در ایران نیازمند چرخش و همچنین تسویه حسابهای درونی و تغییرات جدی در موقعیت جناحهای رژیم اسلامی است. سیاست کور ضد آمریکایی حکومت اسلامی یک مانع جدی در این راستا است. چنین چرخشی دعوای درونی جناحهای رژیم اسلامی را تشدید کرده و به درجاتی نیازمند تفوق جناح "اعتدال گرا" و پرو غربی و اهل سازش رژیم اسلامی است. از طرف دیگر راه برگشت و "نرمش قهرمانانه" دیگری برای جناح خامنه ای چندان هموار نیست. اما مساله در نهایت این است که آیا جناحهای رژیم اسلامی میتوانند به سازی دست پیدا کنند که این دور از بحران را بدون درهم ریختگی کامل صفوفشان از سر بگذارند؟

واقعیت این است که رژیم اسلامی آلترناتیو چندانی پیش رو ندارد. خودشان میدانند که سیاست "نه جنگ، نه مذاکره" سیاست با دوام و قابل اتکالی نیست. بی جهت نیست که طرح "عدم تعرض متقابل" را به عربستان و کشورهای رقیب در منطقه

ارائه داده اند و ظریف هر چند روزی از یک کشور دیدار میکند. آیا نمیتوانند "صبر" کنند یا به قول رهبر این اوباش اسلامی "مقاومت" کنند تا این دوره بسر آید؟ این امید و در حقیقت سرایشان است. اوضاع جامعه خطیرتر از آن است که فرصت چندانی برای "صبر" و سیاست "دفع الوقت" داشته باشند. سیاست "دفع الوقت" راهگشا نیست. در مقابل جامعه ای قرار دارند که منتظر فرصت برای تعرض و سرنگونی رژیم اسلامی است. و این واقعیت فاکتوری است که در عین حال این امکان و احتمال را به رژیم اسلامی میدهد که علیرغم مشکلات و کشمکشهای درونی خود تن به برجام دوم دهند.

در طرف مقابل، هیات حاکمه آمریکا و مشخصا ترامپ به دنبال تکرار سناریوی کره شمالی است. ترامپ نیازمند چنین "توافقی" برای دور آتی ریاست جمهوری خود در آمریکا است. از طرف دیگر رژیم اسلامی را در قامت "دشمنی" علم کرده اند تا بتوانند تقابل سیاسی و آرایش نظامی خود را در دوران حاضر تعریف کنند.

و سیاست "برد - برد" از قرار آن فورمولی است که هر دو سوی این کشمکش دنبال میکنند و میتوانند زمینه ای برای اعلام پیروزی هر بخش این جدال ارتجاعی باشد. رژیم اسلامی خواهان ضمانت آشکار برای رد سیاست "رژیم پنج" از جانب آمریکا است. خواهان لغو تحریم های اقتصادی و بازگشت به دوران برجام است. آمریکا نیز به دنبال محدود کردن دست و بال موشکی رژیم اسلامی در سطح منطقه است و تضمین های بیشتری در قبال پروژه

اتمی رژیم اسلامی است. این بازی بنظر اکنون آغاز شده است. این مسیر بهیچوجه هموار نیست. افت و خیزها متعدّدند، اما چرخها گویا به حرکت در آمده اند.

ضد آمریکایی گری کور چه میشود؟

آیا سیاست ضد آمریکایی گری کور حکومت اسلامی را دست کم نگرفته ایم؟ آیا این تغییرات مستلزم "متعارف" شدن رژیم اسلامی و یا پایان آن نیست؟

پاسخ به درجاتی منفی است. واقعیت این است که ضد آمریکایی گری رژیم اسلامی یک رکن اصلی سیاست حکومت اسلامی و این شاخه از جنبش کثیف اسلامی است. اما موجودیت این حکومت و این جنبش به این سیاست تماما گره نخورده است. ضد آمریکایی گری کور ابزاری برای سهم بری از قدرت سیاسی است. رژیم اسلامی بر سر مساله بقاء به شدت پراگماتیست و در عین حال انعطاف پذیر است؛ از "جام زهری" که خمینی در جنگ ارتجاعی ایران و عراق سرکشید و از شعار "راه قدس از کربلا میگردد" کوتاه آمدن تا "نرمش قهرمانانه" خامنه ای، تماما در این راستا معنی میدهد. تاریخ این رژیم در عین حال تاریخ قربانی کردن خودی ترین خودی هایشان در راه "حفظ نظام" کثیف اسلامی است.

از طرف دیگر بند و بست و سازش و هرگونه توافق احتمالی با آمریکا در این دوره نه به معنای "متعارف" شدن حکومت اسلامی و نه به آن معنی است که ترامپ میگوید: "با همین رهبران" جایی در جهان سرمایه داری موجود نخواهند یافت. فاکتورهای متعدّد دیگری حکومت اسلامی را از حوزه تولید و

توزیع سرمایه داری جهانی دور میکند. واقعیت این است که حکومت اسلامی علیرغم فرجام هر برجامی رژیم مطلوب غرب نیست. اما همانطور که غرب این کثافات اسلامی را از منجلاب اپوزیسیون شرق زده و اسلامی به جلوی صحنه سیاست آورد و عصای دستشان شد، امروز نیز به دلایل دیگری ترامپ با دستی پس شان می زند با دست دیگری زیر بغلشان را گرفته است.

برگ آخر؟

اما صحنه پایانی این کشمکش و داستان بی قهرمان "جنگ و صلح چگونه رقم خواهد خورد؟ کدام چشم انداز در مقابل جامعه محتمل تر است؟ واقعیت این است تا زمانیکه هیولای اسلامی زنده است و خرناسه میکشد، تا زمانیکه میلیتاریسم و قلدری یک رکن سیاست جهان سرمایه داری معاصر است، این کشمکش ادامه خواهد داشت. هم جنگ و هم صلح هر دو محتملند. هر دو میکنند. هر سازش و توافقی کوتاه مدت و گذرا خواهد بود. هر سازی پیش در آمد کشمکش و بحران دیگری است. واقعیت این است که کلید حل مساله این بحران در دست هیچکدام از طرفین نیست. شیشه عمر رژیم اسلامی در دست مردمی است که خواهان بزیر کشیدن این رژیم تا مغز استخوان مرتجع و اسلامی اند. خیزش توده های مردم آزادیخواه و برابری طلب تنها امید برای پایان بخشیدن به این جدال و کشمکش ارتجاعی است. پرونده "جنگ و صلح" این ماجراجویان و آدمکشان را تنها جنبش کمونیسم کارگری میتواند با کمترین مشقت به پایان برساند.*

اعتراضات معلمان و پایان سال تحصیلی

شورای هماهنگی
تشکلهای صنفی معلمان
اولتیماتوم میدهد



شهلا دانشفر

زمزمه های تدارک تجمعات اعتراضی سراسری در میان آنان بالا گرفته است.

مورد دیگر از تقلای حکومت برای عقب زدن اعتراضات معلمان صدور حکم مسخره "هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری" آموزش و پرورش برای محمدرضا رمضانزاده رییس انجمن صنفی فرهنگیان استان خراسان شمالی و محکوم کردن وی به بازنشستگی پیش از موعد با تقلیل یک گروه است. محمد رضا رمضانزاده قبلا در ۲۲ مهرماه ۹۷، روز اعتصاب سراسری و تحصن معلمان در مدارس، دستگیر و بعد از ۹ روز آزاد گردید. او مجددا در ۲۱ آبان در جریان اعتصاب سراسری بعدی معلمان بازداشت گردید که پس از ۹ روز دستگیری آزاد شد و اکنون با وثیقه ۱۳۰ میلیونی که برای وی گذاشته شده است، پرونده اش باز و منتظر برگزاری مجدد دادگاه است.

علاوه بر محمد رمضانزاده همچنین ۶ نفر دیگر از اعضای انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی در آبان ماه بازداشت شدند که همگی با سپردن وثیقه های سنگین آزاد شدند که از میان آنها حسین رمضانپور به یک سال تبعید و سعید حق پرست به "تویخ درج در پرونده" محکوم شده اند.

نمونه اخیر دیگر از همین دست هجوم نیروهای اطلاعات سپاه به منزل عزیز

قاسم زاده سخنگوی کانون صنفی معلمان گیلان در شهر رودسر در سیزدهم خرداد ماه است.

این اتفاقات بر خشم و اعتراض بیشتر معلمان دامن زده است و بحث برای اعتراضات سراسری گسترده در میان آنان داغ است. از جمله در عکس العمل به این سرکوبگری ها و در اعتراض به صدور حکم انفصال خدمت برای محمد حبیبی و نیز احکام "هیات رسیدگی به تخلفات اداری" در خراسان شمالی، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان در ۱۴ خرداد بیانیه ای صادر کرده و طی آن اعتراض خود را اعلام نموده است.

در مقدمه این بیانیه این شورا بازداشت محمد حبیبی در ۲۰ اردیبهشت ۹۷ و حمله وحشیانه نیروهای سرکوبگر به تجمع اعتراضی معلمان در آن روز را یک نقطه تاریک برای نهادهای حکومتی دانسته و روند فعلی هیات رسیدگی به تخلفات اداری وزارت آموزش و پرورش را مصداق بارز سرکوب معیشت و زندگی محمد حبیبی اعلام کرده است. همچنین در بخش دیگری از این بیانیه چنین آمده است: "در حالی هیات رسیدگی به تخلفات اداری در استان های کشور به مرکز فشار بر فعالان صنفی همچون آقای رمضانزاده تبدیل شده است که خواسته معلمان بهبود معیشت و رفاه زندگی خود و کیفیت بخشی به آموزش و حق فعالیت صنفی آزادانه است و حاکمیت به جای به رسمیت شناختن حق تشکلیابی و اعتراض، به دنبال سرکوب فعالیت صنفی و مدنی است."

با این اعتراض شورای هماهنگی بر خواسته های مهم معلمان از جمله حق تشکل و

اعتراض خط تاکید کشیده است.

بیانیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان بطور واقعی کل بساط چپاول و سرکوبگری حاکم در آموزش و پرورش حکومت اسلامی را مورد مواخذه قرار داده و در بخش دیگری از آن چنین آمده است: "چگونه است در جریان تاراج سرمایه فرهنگیان در صندوق ذخیره خبری از سرعت عمل حراست و هیات رسیدگی به تخلفات نیست اما آنها برای اخراج محمد حبیبی سرعت عمل نشان می دهند؟! چگونه است در منطقه محروم سیستان بلوچستان و شهر کوچکی چون سرباز مدیر اداره به اتفاق همدستانش پنج میلیارد تومان اختلاس می کند اما تا فساد عمومی نمی شود حراست و هیات از آن خبری ندارد، اما در بازنشست نمودن یک فعال صنفی چون محمدرضا رمضانزاده نهادها از هم پیشی می گیرند و نهاد زیرمجموعه وزارتخانه آموزش و پرورش و دولت نسبت به سایر نهادها سرعت عمل نشان می دهد؟! واعجبا از این همه تناقض!"

و بالاخره اینکه شورای هماهنگی در بیانیه منتشر شده خود، ضمن محکوم نمودن عملکرد "هیات تخلفات در سراسر کشور" وزرات آموزش و پرورش و مسئولان مربوطه را نسبت به عواقب این سرکوبگریها هشدار داده و با چنین اولتیماتومی خواستار آزادی سریع معلمان زندانی، توقف روند پرونده سازی برای معلمان و رسیدگی "هیات رسیدگی به تخلفات اداری" به فساد روزافزون مدیران و مسئولان در آموزش و پرورش شده است.

واقعیت اینست که جمهوری اسلامی با هیاتهای

موسوم به "بررسی تخلفات اداری" در آموزش و پرورش و بساط حراستش و با اعزام گله های آخوند به مدارس فضای آموزش و پرورش را بشدت امنیتی کرده است. پایان دادن به امنیتی کردن آموزش و پرورش و جمع شدن این بساط توحش و سرکوب از مراکز آموزشی یک خواست فوری معلمان است. از جمله کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات با خواست مشخص بسته شدن تمامی پرونده های امنیتی برای کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی و لغو احکام امنیتی صادر شده برای آنان یک خواست مهم معلمان در مبارزات چند سال اخیرشان بوده است. در تکمیل این کارزار امروز معلمان بر خواست نه به وثیقه و ممنوعیت این شکل آشکار اخاذی و سرکوب تاکید دارند. این چنین است که معلمان در این عرصه از مبارزه و ایستادن در برابر سرکوبگریهای حکومت نیز باز هم یک الگو برای کل جامعه بوده و با صفتی متحد پیگیر دیگر خواسته هایشان از جمله تحصیل رایگان برای همه کودکان، افزایش حقوقها به بالای خط فقر هفت میلیونی، درمان رایگان برای همه و پایان دادن به کالایی کردن آموزش هستند.

معلمان با چنین خواسته هایی بطور واقعی صدای اعتراض کل جامعه هستند و در مبارزات چند ساله شان در جلو آوردن خواسته های سراسری هم مردم و خواسته های رادیکال و چپ در جلوی صحنه سیاسی جامعه علیه فقر، تبعیض، نابرابری و کل بساط دزدسالار سرمایه داری حاکم نقش مهمی داشته اند. از خواسته ها و مبارزات معلمان باید وسیعا حمایت و پشتیبانی کرد.*

چپ فرقه ای علیه کمونیسم کارگری کاظم نیکخواه



در هفته های اخیر موجی از حملات از جانب افراد مختلفی که خود را چپ میخوانند علیه حزب کمونیست کارگری در مدیای اجتماعی و رسانه های مختلف براه افتاده و همچنان این حملات و انگ زدن و محکوم کردنها به اشکالی ادامه دارد. یک سری افراد منفرد و شماری از کادرهای احزاب موسوم به حکمتیست ائتلافی اعلام نشده را علیه حزب ایجاد کردند و به حزب کمونیست کارگری و حمید تقوایی فعالانه تاختند و حمله کردند و هنوز هم اینجا و آنجا این نوع حملات ادامه دارد.

بگذارید قبل از هر بحثی این را صراحتا تاکید کنم که این قبیل و قال علیه حزب کمونیست کارگری تا آنجا که جامعه را بیشتر متوجه فاصله ما با چپهای سنتی و غیرکارگری میکند از نظر من مثبت است و ما را به همان میزان تقویت خواهد کرد. تردیدی ندارم که هرچه ما با این چپ غیر اجتماعی و سطحی کمتر تداعی شویم به نفع حزب و به نفع طبقه کارگر و به نفع کمونیسم است. امیدوارم بتوانم این را در نوشته های دیگری بعدا بیشتر توضیح دهم. اما سوال اینست که ما چه گفته ایم و چه کرده ایم که امثال حکمتیستها و چپهای فرقه ای به خشم آمده اند و علیه حزب شمشیر کشیده اند؟

"اپوزیسیون اپوزیسیون"

بحث از بلند کردن دو یا سه پلاکارد علیه مسیح علیزاد در میان ده هها پلاکارد

عملی بلکه "موضع گیری و مرزبندی" های ایدئولوژیک می بیند این بحث را بهانه کرده است که فریاد بزند حزب کمونیست کارگری با نقد و افشای راست مخالفت کرده است و به راست چرخیده است و از مهره های رژیم چنی دفاع میکند! امثال این نوع انگها این مدت بسیار به سوی ما پرتاب شد. اینها تبلیغات کسانی است که نه راست را میشناسند و نه چپ را و حرف قابل دفاعی ندارند و با جنجال و گرد و خاک بیا کردن زندگی میکنند. فکر میکنم با هر معیاری میتوان نشان داد که ما در حزب کمونیست کارگری بیش از همه جریانات مدعی چپ جریانات مختلف راست را نقد کرده ایم. و بنابراین کسی که یک ذره امانتداری و صداقت سیاسی داشته باشد میفهمد که بهیچ وجه بحث ما این نیست که نباید جریانات و حتی فعالین اپوزیسیون راست را نقد کرد. ما نیازی نداریم که این را به چپهای حاشیه ای ثابت کنیم که تا چه حد عمیق تر و پیگیر تر از همه این نوع منتقدین استراتژی و ارزشها و سیاستها و دکترین راست را نقد کرده ایم. نقد عمیق و پیگیر و همه جنبه جریانات بورژوایی و راست یک وظیفه همیشگی ما کمونیستهاست و اینها که در خیابان اپوزیسیون راست میشوند کارنامه شان در نقد جنبش راست و جهان بینی و استراتژی و ارزشهایش خالی است.

اما وقتی شما در خیابان علیه دست اندرکاران یک جریان اپوزیسیون شعار میدهید یا علیه اشخاص پلاکارد بلند میکنید، آنها را بزرگ میکنید و در عین حال تصویر غیر مسئولانه ای از چپ به مردم میدهید. این

تلقی را بدست میدهید که خود را اپوزیسیون آن جریان و آن افراد میدانید. ارزیابی تان اینست که آن افراد قرار است به قدرت برسند و شما بعنوان اپوزیسیون آنها ظاهر میشوید. مخصوصا این کار در جریان تظاهرات علیه حکومت اسلامی، به نادرست راست را نیروی اصلی در مقابل حکومت معرفی میکند. ما بهیچ وجه این ارزیابی را نداریم و رابطه خود را با هیچ جریان اپوزیسیون و بویژه جریانات راست به هیچ وجه اینگونه نمیدانیم. نه آنها را نیروی مهمی علیه حکومت میدانیم، نه برنده جنگ و مبارزه بر سر قدرت سیاسی میدانیم، و نه خود را اپوزیسیون آنها تعریف میکنیم. جالب است که رحمان حسین زاده از رهبری حزب حکمتیست صفحات متعددی را سیاه کرده است تا نشان دهد که بحث حزب ما در مورد اینکه "اپوزیسیون اپوزیسیون" نباید شد بقول او یک سیاست راست افراطی است. اما بعد خود چند پارگراف پایین تر میگوید اپوزیسیون یعنی مخالف دولت و بنابراین اپوزیسیون معنی ندارد! معلوم نیست اگر معنی ندارد چرا چند هفته است شما و دیگر دست به قلمهای حزبتان مشغول سینه زدن زیر این علم هستید و از اینجا راست روی را نتیجه گرفته اید؟ بله اپوزیسیون یعنی مخالف دولت یا یک جریان حاکم و غالب. حزب کمونیست کارگری هم وقتی میگوید نباید اپوزیسیون اپوزیسیون شد دقیقا دارد همین را میگوید که نباید این تلقی را داد که راست جایگاه دولت و حاکم و غالب را دارد. این نوع عملکرد به معنای تقویت راست است و نه تضعیف آن. راست روی را باید

اینجا جستجو کرد. چپ حاشیه ای کل اپوزیسیون راست را در موقعیت خمینی 57 می بیند و تازه میخواید با شعار دادن در خیابان علیه این راست آنها را منزوی کند. این تنها درسی است که از 57 گرفته است. این سطحی ترین درک از مبارزه طبقاتی و سیاسی است.

ما هر جا که لازم باشد سیاستهای جریانات مذهبی، حکومتی، سلطنت طلب و قومی و ناسیونالیست و اوجلانی و امثالهم را عمیقا نقد و افشا کرده ایم. اما در خیابان تلاشمان اینست و بدرجه زیادی توانسته ایم شعارهای مبارزاتی ای را جا بیندازیم که با آمل و اهداف طبقه کارگر و مردم محروم بیشترین خوانایی را دارد و از این سر جریانات راست را زیر فشار قرار میدهد و عقب میراند. اگر امروز و از مدتها پیش تحلیلیمان اینست که در جنبشهای اعتراضی و در جامعه چپ دست بالا دارد نه به خاطر اینست که گویا کارگران و معلمان و مردم به سرشان زده است که علیه افراد اپوزیسیون راست در اعتراضات شعار بدهند. بلکه به دلیل مضمون چپ و طبقاتی مبارزات و شعارهاست که این ارزیابی را داریم و خود نیز نقش اساسی را در این به چپ چرخیدن مبارزات ایفا کرده ایم. شعارها و پلاکاردها و بیانه هایی که کل جناحهای حکومت را نشان میروند، امتیازات طبقاتی را مورد حمله قرار میدهند، شعارها و مبارزات و بیانه های ضد سرمایه داری و ضد امتیازات اقلیت حاکم و شعارهای برابری طلبانه اساسا چپ و سوسیالیستی هستند و اینها و مبارزات و شعارهای رادیکال سیاسی است که ادامه در صفحه ۵

از صفحه ۴

چپ فرقه ای علیه کمونیسم کارگری

نشان میدهد که جامعه به چپ چرخیده است نه شعار علیه مسیح علی نژاد و امثالهم. جریاناتی که نقشی در مبارزات سیاسی ندارند، و در کار میدانی و این مبارزات نقشی ندارند، این را متوجه نیستند.

در برخورد های سیاسی جهت گیری ما اینست که در نقش اپوزیسیون یک بخش دیگر از اپوزیسیون ظاهر نشویم. یعنی این تلقی را به مردم ندهیم که گویا این یا آن جریان قرار است به قدرت و حاکمیت برسد و ما برای جلوگیری از این سناریو، در خیابان علیه آنها شعار میدهیم. این اساس بحث ماست و کسی که ریگی در کفش نداشته باشد آترا متوجه میشود. این را تحت عنوان اینکه "نباید اپوزیسیون اپوزیسیون شد" فرموله کردیم. و همین را در رابطه با شعار دادن علیه مسیح علی نژاد هم مستقل از اینکه او چه کرده است و چه نکرده است بیان کردیم.

نسخه شکست و قهقرا

مخالفین حزب برای رد این بحث ما چه گفتند و چه تبلیغاتی راه انداختند؟ حقیقتا بخش اعظم تبلیغات و انگ زدن و حملات این جریانات علیه رهبری حزب آنچنان نازل است که ارزش بازگو کردن ندارد. هرکسی که درک متوسطی از مبارزه سیاسی داشته باشد متوجه بی ارزش بودن و بی پایه بودن و سطحی بودن بحثهای جریانات فرقه ای خواهد شد. اما تا آنجا که به بحث شعارها مربوط میشود بگذارید نمونه هایی را اینجا ذکر کنیم تا

معلوم شود که جدی بودن اینها تا چه حد است.

رحمان حسین زاده از حزب حکمتیست در مورد شعار علیه علی نژاد از جمله چنین نوشته است "... دانشجویان آزادیخواه و چپ بار دیگر گل کاشتند. در روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت در اجتماع اعتراضی صحن دانشگاه تهران، باز هم خلاقانه و مبتکرانه ابراز وجود کردند. چهره رادیکال جنبش برحق و اعتراضی علیه وضع موجود و جمهوری اسلامی را به نمایش درآوردند. تجمع میلیتانت و شعارهای رادیکال و تابو شکنانه را جاری کردند. از جمله دو شعار: "بیکاری، بیگاری، حجاب زن اجباری" و شعار "علینژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد". به این ترتیب علیه حجاب از ارکانهای هویتی جمهوری اسلامی شوریدند. پایه های اجتماعی مبارزه علیه حجاب و پوشش اسلامی را محکمتر کردند. مسیر را برای گسترش عرض اندام جنبش اجتماعی علیه حجاب اسلامی هموارتر کردند. بساط دلالی با پدیده "حجاب اجباری" عنصر پروغری همچون علینژاد را در شعار تیز و خلاقانه خود افشا کردند. بعد از دی ماه ۹۶ دانشجویان آزادیخواه و چپ در دانشگاه تهران، با شعار خلاقانه "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" ضربه مهمی به کلیت جمهوری اسلامی و "اصلاح طلبان حکومتی" وارد کرده و به تحرک و گفتمان اجتماعی تبدیل کردند. هر دو شعار جدید و مالا مال از چپ گرایی و رادیکالیسم اجتماعی این بارشان هم از جنس همان ابتکار قبلی و باید دست مریزاد گفت."

واقعا این هیجان زدگی را چه باید نام نهاد؟! این ذوق

زدگی یک چپ سطحی و شعاری است که از مبارزه سیاسی درک روشنی ندارد. اولاً اینها دو یا سه پلاکارد در میان دهها پلاکارد و شعار علیه حکومت بود که صدها دانشجو بلند کردند و امیدوارم همانها هم متوجه شوند که برای تحکیم و تقویت و انسجام مبارزات دانشجویی باید به نحو دیگری تلاش کنند. سوال ما بسادگی اینست که چرا باید در یک تظاهرات ضد حکومتی علیه یک چهره ضد حکومت و ضد حجاب حتی راست شعار داد؟ چرا نباید تمرکز را روی حمله به حکومت و سیاستهایش گذاشت و چپ بودن جنبش را در مضمون و عمق شعارها آنجا نشان داد؟ رحمان حسین زاده جوابش اینست "علی نژاد نه اپوزیسیون است و نه رهبر و سیاستمدار جدی، بلکه .." مهره و ابزار دست" ارتجاع بورژوازی است. زمانی محجبه و در خدمت اسلام و اصلاح طلبان حکومتی و دوم خرداد، و اکنون از آن سر دالان به سردیگر دالان نقل مکان کرده و این بار مهره ای در خدمت طرحهای ارتجاعی دولت دست راستی ترامپ و پمپئو و رضا پهلوی است."

بسیار خوب بر این اساس آیا در کنار پلاکارد و شعار علیه کسی که به قول شما مهره و ابزار دست رضا پهلوی و ترامپ است، درست تر نیست که علیه خود رضا پهلوی و ترامپ هم شعار داده شود و پلاکارد بلند شود؟ رحمان حسین زاده و آذر ماجدی و بقیه مخالفین حزب جوابشان مثبت است. به این جملات رحمان حسین زاده دقت کنید: او از جمله میگوید "... من به سهم خود امیدوارم در ادامه مبارزه قاطع علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن، جنبش

آزادیخواهانه و برابری طلبانه ما و همین دانشجویان چپ و رادیکال بتوانند، نه گفتن به استراتژی و اهداف ارتجاعی کل نیروهای راست بورژوازی ایران اعم از ملی و مذهبی، سلطنت طلب و مشروطه خواه و جمهوریخواه لائیک و غیر لائیک، مجاهد، کل ناسیونالیسم ایرانی و کرد و آذری و بلوچی و عرب و فدرالیستها را در قالب شعارهای مبارزاتی ملموس به صحنه مبارزات توده ای بکشاند، تا این جریانات ارتجاعی در شعارهای توده ای و برحق هم نه محکم از جامعه بگیرند. وقوع چنین اتفاقی یک نشانه مهم پیشروی جنبش کارگری و سوسیالیستی خواهد بود."

واقعا فقط کسی که از الفبای مبارزه سیاسی چیزی نمیداند و یا میخواهد به حکومت اسلامی خدمت کند (که تردیدی نداریم که این دوستان از این قماش نیستند) میتواند چنین نسخه های کودکانه ای را برای جنبش سرنگونی بپیچد. این اظهار فضلها را باید بعنوان شاهکار مبارزه سیاسی در تاریخ ثبت کرد. دقت کنید! قرار است در جنبش سرنگونی مردم و دانشجویان علیه مهره های سلطنت طلب، قومی، ملی، بلوچی، و عرب شعارهای "ملموس" بدهند. یعنی علیه هرکدام از رهبران آنها عین مسیح علی نژاد آن یک یا چند پلاکارد بلند کنند و یا شعار بدهند. این سناریوی جریانی است که به دلیل حاشیه ای بودن در مبارزه اعتماد بنفس ندارد و در خلوت خود میخواهد با شعار علیه راست، چپ بودن خود را ثابت کند.

روشن است که همه این جریانات را باید عمیقا و پیگیر نقد کرد اما جای آن در دل

مبارزه خیابانی علیه رژیم نیست. شعارهای ملموس خیابانی جریانات اپوزیسیون علیه یکدیگر یعنی تکه تکه کردن صف مبارزات مردم علیه حکومت و افزودن به عمر رژیم. این رادیکالیسم نیست. خدمت به راست و رژیم هر دو است. رادیکالیسم یعنی نقد رادیکال و عمیق حکومت و مسائلی که حکومت باعث آنست. این به خیابان بردن سیاست و نقد ریشه ای و عمیق چپ علیه کل وضع موجود است که تفاوت ما را با بقیه اپوزیسیون نشان میدهد و نه "شعار ملموس" علیه هر فرد و نیروئی که چپ نیست.

واقعا آیا ذهن پیچیده ای میخواهد که کسی متوجه شود که شعار و پلاکارد بلند کردن در تظاهرات ضد حکومتی علیه افراد و چهره های سیاسی راست آنهم آنجا که آنها در آن مبارزه نقش ایفا میکنند یک کاریکاتور از مبارزه سیاسی است؟ این بجز نسخه شکست جنبش دانشجویی و به قهقرا بردن جنبش سرنگونی چیز دیگری نیست. کسی که جایی در مبارزه سیاسی و جنبش سرنگونی ندارد یا خواهد جنبش سرنگونی را به شکست بکشاند چنین نسخه های مضحکی را می پیچد و تبلیغ میکند. اینکه آن چند دانشجویی که آن شعار و پلاکارد را بلند کردند با بحثهایی که بعد از این تظاهرات صورت گرفت متوجه ایراد کارشان شده اند یا نه (که امیدوارم متوجه شده باشند که برای تقویت و انسجام مبارزات دانشجویان باید محکم و عمیق حکومت و سیاستهایش را نشانه گرفت) یک بحث است اما اینکه امروز بعد از اینهمه بحث دوستان ما نسخه "شعارهای ملموس" ادامه در صفحه ۶

از صفحه ۵ چپ فرقه ای علیه کمونیسم کارگری

علیه اپوزیسیون راست برای همه تظاهراتها را می پیچند بحث دیگری است که باید آنرا نقد کرد و دور انداخت. تصورش را بکنید که سناریویی که این چپ حاشیه ای تصویر میکند بفرض محال بخواهد عملی شود. حتما در مقابلش "فرشگردی" ای طرفدار رضا پهلوی هم شعارهایی علیه "ارتجاع سرخ" سر میدهند و پلاکارد بلند میکنند! میشود تصور کرد که چه بلبشویی برپا میشود و چه نیروی خبیثی از این درایت سود میبرد و خوشحال میشود. براستی انسان فکر میکند بحث بر سر بازی های کودکانه است و نه یک مبارزه جدی سیاسی.

تقویت راست

آذر ماجدی و سیاوش دانشور و برخی دیگر از کادرهای حزب حکمتیست حملات تندتری را نثار حزب کمونیست کارگری کرده اند. هیچ نیازی به پاسخ به همه ادعاهای نازل و حکم صادر کردنها و راست و چپ کردنهای آنها نیست. اما بگذارید یک مورد را برای نمونه ذکر کنیم. آذر ماجدی از جمله چنین میگوید "حمید تقوایی بشدت از شعار "علینژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد" برآشفته شده است. بنظر می رسد که حتی از خود مسیح علینژاد خشمگین تر است. بیک معنا کاسه داغ تر از آتش شده است. علینژاد گفت "فتوشاپ" است. حمید تقوایی خواهان انزوای این

دانشجویان است! مثل یک ناظم بد اخلاق میخواهد این دانشجویانی که بنظر ایشان پا از گلیمشان بیرون گذاشته و به ساحت مسیح علینژاد توهین کرده اند را تنبیه کند. دانشجویان رادیکال را "فرقه ای و حاشیه ای" می خواند؛ می گوید یک گروه کوچک اند و باید منزوی شوند. این ادبیات و لحن شما را یاد چه نوع تبلیغاتی می اندازد؟ حالا آنرا با ادبیات و لحن معاون بسیج دانشگاه مقایسه کنید! نتیجه را بعهده خواننده می گذاریم"

آری. این لحن کسی است که آشکارا سرگردان است و نمیداند به کدام سو برود. اگر کسی میخواهد حمید تقوایی را قضاوت کند بهترست به همه بحث او رجوع کند. چند عبارت خارج از متن را علم کرده اید و نتیجه را به خواننده میسپارید! خواننده این جملات اگر درک سیاسی اندکی عمیق تر از خانم ماجدی داشته باشد و حمله به حمید تقوایی و حزب ما برایش ترابی نباشد متوجه خواهد شد که با کاریکاتور تحریف شده ای از بحث حمید تقوایی روبروست. ما از خواننده میخواهیم به همه بحث رجوع کند و بعد قضاوت کند. جالب اینست که در تمام بحثهایی که این دوستان سابق مطرح میکنند دو جمله روشن در نقد راست و سیاست مسیح علی نژاد من تاکنون ندیده ام. اما بخودشان اجازه میدهند که با این زبان زمخت و زشت لحن ما را با بسیجی های دانشگاه مقایسه کنند. بگذارید بروشنی بگویم که من فکر نمیکنم مسیح

علی نژاد از شعار مورد اشاره ذره ای ناراحت شده باشد. برعکس او باید بسیار خوشحال باشد. وقتی علیه او شعار داده میشود، وقتی چپهای سطحی برای نشان دادن مخالفتشان با حزب مدام در رسانه ها تبلیغ میکنند که علی نژاد قرار است در آینده کاره ای شود و حتی او را با خمینی سال 57 مقایسه میکنند، چرا باید ناراحت باشد؟ این چپی است که قافیه را فی الحال باخته است و خود را اپوزیسیون مسیح علی نژاد و رضا پهلوی و کلا اپوزیسیون راست تعریف میکند. حق هم دارد. چون در هیچ مبارزه ای نه در مبارزه علیه حجاب، نه در جنبش سرنگونی و نه در جنبش کارگری حضور ندارد. در حاشیه قرار دارد. حتی این جنجال ها هم بدرجه ای به این امید واهی است که از حزب شاید کسانی را به سوی خود جلب کند. این چپ سطحی ای است که دارد با دست خویش راست را سر زبانها می اندازد و از رهبر و حاکم آینده میسازد و متوجه نیست که با این نوع حملات و نسخه هایی که گوشه کوچکی را در بالا اشاره کردم در حد خود آب به آسیاب راست میریزد. این نوع شعارها و بویژه خط و سیاست و سبک کار از آن درست کردن، در حدی که این چپ تاثیری در این دنیا دارد مهلک و خطرناک است و باید خوشحال بود که این جریانات حاشیه ای تر از آن هستند که نسخه هایشان را کسی بکار گیرد.

جامعه ایران مسیر طولانی

ای را طی کرده و در مبارزه علیه حکومت اسلامی اکنون جنبش سرنگونی و برابری طلبی و آزادیخواهی و انسان دوستی عمیقاً جلو آمده است و رشد کرده است. این جنبش در اساس خود و در خصوصیات اصلی خود ضد سرمایه داری و چپ و با خصوصیات سوسیالیستی است و میخواهد دست به ریشه برد و کل بساط چپاول و استثمار و سرکوب و تحجر حاکم را کنار بزند. چپی که این جنبش را نمی بیند متوجه نیست که دلیل اصلی جابجایی های سیاسی و اینکه برخی اصلاح طلبان امروز، سرنگونی طلب میشوند برخی سرنگونی طلبان خود را طرفدار انقلاب و کارگر معرفی میکنند، طرفداران جنبشهای اسلامی ضد مذهبی و ضد حجاب و ضد اعدام میشوند، اساساً به دلیل فشار جنبش اجتماعی چپ است. حتی رضا پهلوی چندی پیش در یک مصاحبه تلویزیونی گفت و همه شنیدند که گفت پدرش نیز سوسیالیست بوده است! چپ فرقه ای این تغییر لحنها و جابجایی ها را نشانه قدرت چپ نمیداند. چون خود در پیشروی این جنبش هیچ نقشی نداشته و ندارد. اینها نبودند که نسبت فرهنگی را بی آبرو کردند، جنبش علیه اعدام و سنگسار را به پیش بردند، پست مدرنیسم را افشا کردند کمپین های وسیع و بین المللی علیه اسلام سیاسی براه انداختند، اوچالانیسم را افشا کردند، سندیکالیسم و رفرمیسم و توده ایسم را افشا کردند، «ضدامپریالیستم» (ارتجاعی را

افشا کردند، و اینها نبودند که کاری کردند که راست به سادگی نتواند از اعدام دفاع کند یا از هیچ نوع حکومت مذهبی و امتالهم. به همین دلیل این چپ از مشاهده عقب نشینی های موضعی راست به وحشت افتاده است. اینکه کسانی به نام چپ وظیفه خود را این تعریف میکنند که در مبارزات ضد حکومتی جریانات اپوزیسیون راست را "بتاراند" بطور واقعی به معنای کاریکاتور دیدن مبارزه سیاسی است.

گویا اگر یک جریان راست علیه اعدام موضع گرفت باید علیه آن شعار بدهیم. اگر علیه حجاب موضع گرفت ما باید علیه آنها شعار بدهیم. اگر در سنج و مهاباد اعتراضی علیه دستگیری فعالین سیاسی راه افتاد ما میبایست علیه حزب دموکرات شعار بدهیم، در اعتراض کارگری هم باید علیه گرایش رفرمیستی و سندیکالیستی شعار داد. در مقابل حتماً جریانات راست هم علیه جریانات رفرمیست درون جنبش معلمان علیه جناح رادیکال معلمان شعار میدهند. براستی سناریویی "عمیق" و جالبی را این دوستان تصویر میکنند! واقعا آیا خود حسین زاده و ماجدی و دانشور و بقیه به این سناریویی که تصویر میکنند باور دارد؟ واقعا آفرین به این احساس مسئولیت و درایت! چقدر اینها دارند توده ها را به هیجان میاورند و مردم بیشتری را به میدان میکشند و صفوف مبارزه علیه حکومت را تقویت میکنند!*



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wcpiran.org

او ضرورت زمانه بود

متن سخنرانی حمید
تقوایی در مراسم
بزرگداشت منصور
حکمت در سال ۲۰۰۲



دوره هائی در تاریخ هست که بشریت نمایندگی نمیشود. مبارزه هست، همیشه مبارزه هست، مردم معترض هستند، آرمان آزادی هست، آرمان برابری طلبی و عدالت و رفاه هست، ولی زیرنویس تاریخ است، در متن نیست، به سیاست ترجمه نمیشود، در فرهنگ و هنر رسمی از کنارش میگذرند. و هر چه هست تباهی و سیاهی است. یک دوره نمونه این تاریخ دوره قرون وسطی است، ونمونه دیگر زمانه ماست اگر منصور حکمت نبود.

ما دهه های آخر قرن بیستم را زندگی میکردیم. دهه هائی که از آرمانهای انسانی اول قرن دیگر در آن خبری نبود. در سیاست ایران و در سیاست دنیا. دوره ای که، قرنی که با انقلاب اکتبر شروع شد، و با تاجریسم و ریگانیسم ختم شد. قرنی که با جنبش سوسیالیسم بین الملل شروع شد، و با اسلام سیاسی ختم شد. درست در این دوره است که منصور حکمت پا به تاریخ میگذازد و میگوید نه، نباید اینطور باشد.

منصور حکمت زندگی سیاسی اش را با انقلاب ۵۷ شروع میکند. این چه نوع انقلابی است؟ این انقلابی است در پایان یک دوره فترت در تاریخ ایران. دوره ای که حتی آرمانهای ابتدائی که در انقلاب مشروطه داشتیم، مثل عدالتخانه، مثل آموزش و پرورش، مثل برابری، مثل بهداشت و علم که باید از غرب آورده شود، اینها همه محکوم شده و جای خودش را داده

آهن خودمان و آفتابه مسی خودمان و پیکان خودمان صحبت میکند. زمانه فترت بود، زمانه قهقرا، در ایران و آنطور که خواهیم دید، در تمام جهان.

اما انقلاب ۵۷ یک خصیصه کاملاً ویژه و متمایزی داشت با آنچه قبلاً اتفاق افتاده بود، با مثلاً جنبش ملی کردن نفت و اتفاقات سالهای سی و یا جنبش مشروطه. این تمایز نقش طبقه کارگر بود.

انقلاب با جنبش خارج از محدوده شروع شد، و این کارگران صنعت نفت بودند که گلوی رژیم شاه را فشردند و این جنبش کارگری بود که با اینکه زدنش و به شکست کشاندنش رنگ خودش را بجامعه زد؛ همه دموکراسی را با شورا تعریف میکردند در ایران و هنوز هم دارند میکنند. حتی مزورانی که خواستند انقلاب را بنام انقلاب بکوبند و کوبیدند، مجبور شدند نام شورا را از لنینیسم، از بلشویسم، از کارگرانی که در خیابانها بودند، بگیرند. این کارگران جوباشان سوزن نمیتوانیم بسازیم و نفتمان را بردند، و آهنگ دوتار عاشیقهای آذری نبود. کارگران میخواستند دنیا را زیر و رو کنند، کارگرانی بخیبان آمده بودند که رفاه میخواستند، آزادی میخواستند، برابری میخواستند. و آن جنبش دوران فترت، آن جنبش عقب مانده و پوسیده طبقات غیر کارگر، خرده بورژواها و بورژواهای ایران که لای فشار امپریالیستها و دیکتاتوری شاه له شده بودند و بقول خود منصور حکمت در تمام عمر زیر شنل سلطنت ناخنهایشان را جویده بودند و به "اسلام رهائیبخش" آوانس های خودش را داده بودند، آنها میخواستند به کارگر جواب

بدهند. کارگر گفت نه! تو نماینده من نیستی! من صدای تو را نمیشنوم! انقلاب نماینده میخواست، صدا میخواست، انقلاب بلندگو میخواست و منصور حکمت آن بلندگو بود. (کف زدن حضار)

به کارگران میگفتند بخشی از بورژوازی معذور است، چون مترقی است، ملی است، حاجی برخوردارها هستند، کبریت سازی های تبریز هستند، مال خودمانند، و کارگران را از جلوی کارخانه ها بر میگرداندند، میگفتند اعتصاب نکنید. میگفتند خمینی مترقی است، جنبش خودمان است، میخواهد آفتابه مسی بیاورد، پول نفت را قرار است قسمت کند، خانمش پیانو میزند. در استراتژی و تاکتیک آن جنبش چپ خمینی جا داشت، اسلام "رهائیبخش" بود. آن جنبش راستش خمینی بود و چپش چریک فدائی. ولی همه از نظر آرمان و افق یک چیز را میخواستند. میخواستند ایران مستقل و خود کفا بشود، سرمایه داری روی پای خودش بایستد، و فرهنگ خودمان و آداب و رسوم خودمان را داشته باشیم. طبقه کارگر، کارگران بنز خاور، کارگران بیکاری که تحصن کردند، و منصور حکمت پلاتفرمشان را نوشت و بدستشان داد، کارگرانی که در اصفهان بلند شدند و کوبیده شدند؛ اینها دیگر به این صداها گوش نمیکردند. آنها منصور حکمت را میخواستند. ضرورت زمانه بود منصور حکمت. صدای بشریت در انقلاب ۵۷ بود. انقلابی که شکستش دادند ولی بدون منصور حکمت آبرویش را میبردند، افقش را کور میکردند، سروشها و خاتمی ها ادعای نمایندگیش را میکردند. بدون منصور

حکمت تاریخ شکست نخوردگان را کسی نمی نوشت و کسی نمیساخت این تاریخ را. (کف زدن حضار)

ژوبین رازانی، جوانی که با مارکسش و با کتاب کاپیتالش راهی ایران شد در سال ۵۷، آغاز انقلاب، پشتش به این جنبش فترت نبود. از چپ جبهه ملی انشعاب هشتمش جدا نشده بود، از انشعاب پنجم حزب توده هم جدا نشده بود، شاخه دوم چریکیسم آمریکای لاتین هم نبود. او اومانیت بود، شور بود، زندگی بود، و نقد کاپیتال مارکس بود. او آمد و گفت بورژوازی ملی نداریم، ثابت کرد نداریم. ایران سرمایه داری است. چرت است میخواهد این سرمایه داری را رشد بدهید. همین است که هست. یا سوسیالیسم یا بدبختی و فترت و قهقرا. آزادی را به جنبش کارگری بست. گفت این دیکتاتوری را میبینید، بخاطر اینست که میخواهند تسمه از گردن کارگر بکشند و تمام جامعه را باین خاطر در محاق قرار داده اند، در اختناق و خفقان قرار داده اند. این علت دیکتاتوری شاه است، این بخاطر بدجنسی شاه و یا سگ زنجیری نیست. این ضرورت سرمایه است. آزادی میخواهید، سرمایه را بزنید. آن طبقه ای که میگفت اینطورست در خیابانها بود. این دیگر جنبش ملی نبود که جبهه ملی چی ها و حزب توده چی ها و فدائی چی ها ببرندش و بخورندش و به یغمایش ببرند. جنبش کارگری بود که میگفت آری، تو راست میگوئی. مارکسیسم انقلابیش به کارخانه ها رفت. خواندندش، دورش جمع شدند، حزب درست کردند و بوسیله آن جنگیدند. بدون ادامه در صفحه ۸

از صفحه ۷

منصور حکمت جنبش فترت آن جامعه را به اعماق جهنمی میبرد که حتی تصورش امروز برای ما ممکن نیست. آن سیاهی که جمهوری اسلامی در ایران برقرار کرده و تمام آن اختناق که ۲۴ سال است در ایران حکمفرماست، و یکی از وحشی ترین و عقب مانده ترین دیکتاتوریهایی بشری است، یک نفر، یک جریان در مقابل آن ایستاد و هنوز هم ایستاده است؛ و در مقابل تمام آن خیل جنبش فترت که امروز زیر عبای خاتمی و دو خرداد جمع شده، مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری منصور حکمت ایستاد و گفت مذهب ضد انسان است، حقارت انسان است. آخوند خوب و آخوند بد نداریم. آخوندی هم که با عبای حریر بدنبال شاپرکها میدود همان آخوندی است که با قیافه عبوس حکم سنگسار و اعدام را میدهد. اینها سرنوشت یک کریاسند. بورژوازی را نه تنها در رژیم شاه بلکه در تمام جنبش ضد شاهی دوران فترت، در جنبش ناسیونال مذهبی آن دوره، افشا کرد و تا روز آخر عمرش همین کار را کرد. دوم خردادیها از دست منصور حکمت خواب راحت نداشتند. هر کسی که میخواست بشریت را تحریف کند، هرکسی که قیافه اپوزیسیون بخودش میگریخت تا رژیم اسلامی را تثبیت کند، هرکسی که میخواست استحاله کند، هرکسی که میخواست سرمایه داری نوع ترکیه را بایران بیاورد، هرکسی که میخواست اسلام باصطلاح لیبرالیزه شده را بجای اسلام سرکوبگر بیاورد، در مقابل همه اینها منصور حکمت ایستاده بود و خفه شان میکرد. این کرکس هائی که دور انقلاب جمع شده بودند را

او ضرورت زمانه بود

منصور حکمت پранد و نگذاشت میراث انقلاب را بخورند. مشعل آن انقلاب در دست منصور حکمت بود، تا زنده بود، و امروز آن مشعل در دست ماست. (کف زدن حصار).

منصور حکمت در ایران حرف میزد، در انقلاب ایران پا بعرضه سیاست گذاشت، ولی ایرانی نبود، مارکسیسم ایرانی نبود، انساندوستی مرز ندارد، منصور حکمت مرز نداشت. بفارسی می نوشت ولی حرفهایش جهانی بود.

آن مارکسیسم و چپی هم که در ایران داشتیم در آنجا زاده نشده بود. سر رشته اش در جنبش چریکی و جنبش مائوئی و جنبش کمونیسم روسی بود که ترجمه اش در ایران آن گروهها شده بودند و در تمام دنیا همین بساط بود. ما این دوره قهقرا را در دهه های هفتاد و هشتاد و نود، در دهه های آخر قرن بیستم، در تمام دنیا داشتیم. از اواخر دهه هفتاد، از همان موقعی که انقلاب در ایران شروع شد، در تمام دنیا دوره فترت آغاز شده بود. جهان منصور حکمت را میطلبید و نه فقط یک جامعه در یک کشور. تاجریسم و ریگانیسم آمد و گفت همین است که هست. زندگی همین است. برابری طلبی محکوم شد، مطرود شد. آرمانگرایی به پوزخند گرفته شد، مارکسیسم را پائین کشیدند. مجسمه لنین را بهمراه همه آرمانهای بشری به خاک کشیدند، گفتند همین است که هست. این دنیاست، دنیائی که ما ساخته ایم و شما راه بجائی ندارید. و بعد از فرو ریختن دیوار برلین چپها اسم و رسم عوض کردند، مارکسیسم دیگر مد

نبود. جنبشهای دیگری که به مارکسیسم دست انداخته بودند آنرا کنار گذاشتند، و آزادیخواهی جرم شد، برابری طلبی جرم شد، آرمانگرایی جرم شد، حرف از انسان و انسانیت زدن جرم شد. ارزش و معیار همه ارزشها شد رقابت و سرمایه داری بازار آزاد. و دنیا به دموکراسی آقای بوش و آقای ریگان تعظیم کرد. و چپها ناگهان کشف کردند که دموکراسی مارکسیسمشان گویا کم بوده. همان مارکسیسمهایی که منصور حکمت گفت مال طبقه ما نیست. مال کسان دیگر است. همان مارکسیسمهایی که میخواستند با آل احمدهای پلاستیکی در ایران انقلاب صنعتی کنند و در ایران سرمایه داری ملی را رشد بدهند. آنها در تمام دنیا داشتند همین کار را میکردند. منصور حکمت گفت اینها مال ما نیست، مال طبقه کارگر نیست.

در این دوره منصور حکمت حزب کمونیست کارگری را ساخت. در زمانی که کمونیستها پرچمها را پائین کشیده بودند، داس و چکشها را پاک کرده بودند، رنگ سرخ را رویش رنگ سفید زده بودند، اسمشان را عوض کرده بودند. همه دموکراسی شده بودند، همه پارلمان شده بودند، همه کشف کرده بودند که شوروی شکست خورده و جز بازار آزاد راهی نیست. منصور حکمت در برابر همه اینها گفت نه! من حزب کمونیست کارگری را میسازم و تازه برمیگردم به مارکس، به کارگر تکیه میکنم و شد صدای آزادیخواهی بشر زمانه ما. از انقلاب ۵۷ بلند شد تا به تمام دنیا بگوید که دموکراسی پوچ است. دموکراسی بر سر آزادی انسان نیست، دموکراسی بر سر

حاکمیت یک طبقه است. پارلمانتاریسم آزادیخواهی نیست. بشر یک فرد نیست که یک روز میروید رای اش را میگیرید. بشر کسی نیست که شما مثل بوکسورها در رینگ بوکس می اندازیدشان بجان هم و میگوئید ببینید رقابت جزء ذاتشان است، این ذات بشر نیست. دونفر را میگذارید جلوی هم و میگوئید بکش و یا کشته شو، خب مجبورست بکشد. کشتن جزء ذات بشر نیست، رقابت جزء ذات بشر نیست. منصور حکمت گفت بشر میخواهد آزاد زندگی کند و آزادی میخواهد، رهائی میخواهد. او انسان را به مارکسیسم برگرداند و مارکس را به کارگر برگرداند و سوسیالیسم و آزادیخواهی را به دنیا برگرداند. "دموکراسی، تعبیر یا واقعیات" را نوشت. نقد آن ناسیونالیسمی را نوشت که بعد از فروپاشی شوروی از یوگسلاوی بلند شد و همه جهان را گرفت. و امروز در ایران دارند طرح فدرالیسمشان را علم میکنند، و دارند تکه تکه پاره کردن جامعه را خواب میبینند. منصور حکمت نقد ناسیونالیسم امروز را نوشت و گفت این ناسیونالیسم دوره مارکس نیست، ناسیونالیسم دوره لنین نیست، این قومپرستی است، این فاشیسم است. این انداختن همسایه ها بجان یکدیگر است، همانطور که در سراسر یوگسلاوی چنین کردند و فردا میخواهند در ایران همین کار را بکنند. اگر منصور حکمت در مقابلشان نبود مانعی برای این کار نداشتند.

او در مقابل اسلام سیاسی که دنیا را گرفت ایستاد. در دوره قهقرائی که دنیا را داشتند بقعر تاریخ میبردند و همه لجن تاریخ را رو میآوردند، و مذهب میشد

پرچم آزادیخواهی، اسلام در سیاست جا باز میکرد و اسلام سیاسی را حتی در غرب هم احترامش را داشتند، اگر گوشه تروریسمش به منافع غرب برنخورد چه اشکالی دارد؛ بگذار سر مردم خودش را ببرد. جزئی از نظام سیاسی دنیا شد اسلام سیاسی. اگر اسلام سیاسی منصور حکمت را در مقابل خود نداشت، دنیا ما بسیار تاریک تر میبود. اگر منصور حکمت در مقابل اسلام سیاسی نمی ایستاد، اگر در مقابل دموکراسی پارلمانی و ناسیونالیسم نمی ایستاد، و اگر در مقابل سرمایه داری بازار آزاد منصور حکمت را نداشتیم، آنوقت باید تاریخ شکست خوردگان را مینوشتیم.

در ۱۱ سپتامبر وقتی این اسلام سیاسی با معماران گذشته اش شاخ به شاخ شد و دنیا را آقای بوش تقسیم کرد به دو جبهه "یا با ما هستید و یا با تروریسم" منصور حکمت گفت نه، جهان دیگری هست، جهان متمدن. و پرچم جهان متمدن را بلند کرد در مقابل تروریسم ناتو و در مقابل تروریسم اسلامی. (کف زدن حصار).

منصور حکمت را از تاریخ معاصر بگیرید، به قرون وسطی میرسید. لنین را از این تاریخ پاک کردند، مارکس را پاک کردند، به دستاوردهای انقلاب اکتبر خندیدند؛ اگر منصور حکمتی نبود، بشریت دنیا، کارگران دنیا، نمایندگی نمیشدند، در زیرنویس ها هم نمی آمدند. امروز حزب ما در متن تاریخ ایران است و جنبش منصور حکمت در متن تاریخ جهان است. (کف زدن حصار).

و چه خوشبخت بودیم ما که همدوره او بودیم و ادامه در صفحه ۹



پرسش از شیرین شمس در باره کمپین نه به حجاب اجباری عفو بین الملل در حمایت از زنان ایران

انترناسیونال: شما هفته گذشته در نشستی با نمایندگان امنستی اینترناسیونال (عفو بین الملل) در استکهلم به همراه فرامرز قربانی و هوشیار سروش حضور یافتید. خبر نشست شما در شماره قبل انترناسیونال منتشر شد. در این فرصت مایل هستیم پرسشی در باره کمپینی که عفو بین الملل بلافاصله پس از نشست شما در حمایت از زنان ایران شروع کرد داشته باشیم. ساعتی پس از نشست شما خبر اعلام کمپین حمایت عفو بین الملل از مبارزات زنان در ایران با هشتگ #نه_به_حجاب_اجباری و در حمایت از زنان ایران انتشار یافت. عفو بین الملل پیشتر هم به اشکال مختلف بی حقوقی زنان در ایران را محکوم کرده و از مبارزات آنها حمایت کرده است، اما راه اندازی کمپین از طرف این سازمان امر تازه ای است. در جلسه شما چه گذشت؟ آیا امنستی این کمپین را از پیش طراحی کرده بود و یا تحت تاثیر نشست شما دست به این اقدام زد؟

شیرین شمس: روز سه شنبه ۷ خرداد ۹۸، برابر با ۲۸ مه ۲۰۱۹، ساعت ۱۱ صبح بوقت اروپای مرکزی با نمایندگان سازمان عفو بین الملل در شهر استکهلم دیداری داشتیم، هئیت سه نفره ما که بنماینده‌گی از تشکل های مختلفی در این جلسه حضور داشتند هر کدام به گوشه هایی از بی حقوقی مردم ایران پرداختند. من

بنماینده‌گی از انقلاب زنانه به موضوع جنبش رهایی زن در ایران، مبارزه علیه حجاب اجباری و بازداشت فعالین حقوق زنان، همچنین مبارزات دانشجویان علیه وضع موجود و بازداشت فعالین این عرصه پرداخته و به سئوالات نمایندگان عفو بین الملل درخصوص دلیل روند رو به افزایش بازداشت فعالین پاسخ دادم و تاکید کردم که نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی از "هشت مارس" روز جهانی زن تاکنون و مشخصا در تجمع "اول ماه مه" روز جهانی کارگر مقابل مجلس اسلامی، با شتاب بیشتری دست به تهدید و بازداشت و فشار روی فعالین جنبش رهایی زن، جنبش کارگری و جنبش دانشجویی زده اند؛ فعالینی که صدای "نه" اکثریت مردم به عبارتی صدای "نه" ۹۹ درصدیهای جامعه ایران به بیحقوقی و سرکوب زن، به حجاب اجباری، به فقر، به بیکاری، به گرانی، به استثمار و به سرکوبهای سازماندهی شده حکومتی بودند.

بازداشت فعالین حقوق زن، یکی از اهداف حکومت بوده تا با زندانی کردن آنان و قطع ارتباطشان با بدنه جامعه، مانع پیشروی جنبش نوین رهایی زن و گسترش مبارزه علیه حجاب اجباری شود، حجابی که یکی از فاکتورهای تعیین کننده در سرکوب زنان و جامعه، و نیز در ثبات و بقاء جمهوری اسلامی بوده است.

فعالین جنبش دانشجویی نیز یکی از دغدغه های نظام حاکم بوده و هست، که با فشار و تهدید و بازداشت آنها، سعی در متوقف کردن پیشروی این جنبش داشته است. جنبشی که بصورت تاریخی، نقش تعیین کننده

ای در بود و نبود جمهوری اسلامی داشته؛ جنبشی که نه فقط مطالبات صنفی خود، بلکه مطالبات ۹۹ درصدیهای جامعه ایران را نمایندگی کرده و میکند. بخصوص که مبارزات دانشجویان علیه وضع موجود و مشخصا در اعتراض به سیاستهای نئولیبرالی و روند پرشتاب خصوصی سازیها، رادیکالتر شده است.

در مورد فعالین کارگری هم همچنین، اشاره کردم که این فعالین میتوانند در بستر نارضایتی عمومی که از وضعیت وخیم سیاسی و اقتصادی موجود وجود دارد، نیرو جابجا کنند و حرکت های اجتماعی ایجاد کنند. لذا یک دغدغه اساسی برای حکومت هستند.

همچنین لیستی از فعالین حقوق زن و عرصه نه به حجاب اجباری که در زندانند، فعالین دانشجویی دریند، اعضا نشریه گام در زندان و نیز بازداشت شدگان اول ماه مه با آخرین جزئیات وضعیت بازداشت، به نمایندگان عفو بین الملل ارائه کردم. خواسته ای که از جانب انقلاب زنانه از سازمان عفو بین الملل مطرح کردم،

مبارزه علیه حجاب اجباری که یک مبارزه فراگیر و تعیین کننده نه فقط در سرنوشت زنان بلکه در سرنوشت اکثریت جامعه است حمایت کند، همچنین خواستم از مبارزات زنان در ایران که نیروهای قوی و محرکه، در صف مقدم و جزء سازماندهندگان و رهبران اعتراضات علیه وضع موجود بوده و هستند، با تمام قوا و امکاناتی که دارند دفاع کند. چرا که وقتی حمایت های جهانی از مبارزات زنان، دانشجویان، و کلا مردمی که خواهان پایان دادن به وضعیت وخیم کنونی هستند شکل میگیرد، مبارزه با روحیه قویتر و با یک پشتوانه جهانی ادامه پیدا میکند.

در فاصله چند ساعت بعد از پایان این جلسه که بمدت یکساعت و نیم به طول انجامید، یکی از نمایندگان سازمان عفو بین الملل (امنستی اینترنشنال) با تماسی که از طریق ایمیل با ما برقرار کرد اطلاع داد که این سازمان فراخوان کمپین حمایت از زنان ایران و دفاع از مبارزه علیه حجاب اجباری در ایران با هشتگ ادامه در صفحه ۱۱

محکومیت جمهوری اسلامی در خصوص سرکوب فعالین و خشونت های قانونی و قضایی علیه فعالینی است که به دلیل حق خواهی، پشت میله های زندانند. و خواستم که طی مکاتبات کتبی با قوای سه گانه حکومت و رونوشت به مراجع بین المللی، جمهوری اسلامی را بدلیل نقض آشکار حقوق انسانی محکوم کرده و حکومتی که مسئولانش در مجامع بین المللی ادعا میکنند "در ایران زندانی سیاسی نداریم" را ملزم به پاسخگویی کنند. همچنین خواستم که این سازمان برای آزادی فوری این فعالین اقدامی در دستور کار خود قرار دهد و در برابر وثیقه های سنگین که برای آزادی فعالین تعیین می شود واکنش نشان دهد؛ چرا که بسیاری از خانواده ها امکان تهیه وثیقه های سنگین ندارند، ضمن اینکه این وثیقه های سنگین به نوعی ضمانت گرفتن توسط حکومت است تا در هر زمان و هر مکان و به بهانه ای امکان بازداشت مجدد این فعالین را توسط نیروهای امنیتی فراهم میکند.

در این جلسه از عفو بین الملل خواستم که قاطعانه از

ملاقات هیات "کمپین برای آزادی کارگران زندانی" با اتحادیه سراسری کارگران نروژ (LO)



روز ۶ ژوئن برابر با ۱۶ خرداد ماه مه هیاتی مرکب از صبری امیر حسینی و صابر رحیمی از طرف "کمپین برای آزادی کارگران زندانی" FREE THEM NOW، با ویدار بیورنستاد رئیس بخش انترناسیونال اتحادیه سراسری کارگران نروژ و فاضل ثابت زاده مشاور بخش انترناسیونال این اتحادیه دیدار کردند. در این دیدار صابر رحیمی و صبری امیر حسینی بدنال بحثی مقدماتی در مورد وضعیت جنبش کارگری در ایران، گزارش مبسوطی از اعتراضات رو به گسترش

کارگران در ایران و تشدید سرکوبگری های حکومت اسلامی در قبال این مبارزات، ارائه دادند. در این گزارش مشخصا به پرونده سازی های رژیم اسلامی علیه فعالین کارگری و فعالین معترض در عرصه های مختلف اجتماعی از جمله علیه اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و جعفر عظیم زاده و دستگیریهای روز جهانی کارگر اشاره شد و بر ضرورت حمایت بین المللی از مبارزات کارگری و کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ایران تاکید شد. در ادامه این مباحث هیات ملاقات کننده

قطعه نامه "کمپین برای آزادی کارگران زندانی" را که تا کنون از سوی چهار اتحادیه کارگری در کشورهای کانادا و عراق امضا شده است و خواست مشخص آن اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کارگر است را ارائه داده و خواستار حمایت و پشتیبانی اتحادیه سراسری

۱۶ خرداد ۹۸، ۶ ژوئن ۲۰۱۹

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
شهلا دانشفر

Shahla.daneshfar2@gm
ail.com
http://free-them-
now.com/

ملاقات با نهاد کارگری سندیکالیستها (syndikalisterna) در استکهلم در حمایت از کارگران زندانی در ایران



های خود و نهادهایی که به نمایندگی از آن در این ملاقات شرکت کرده بودند، مختصری در مورد شرایط دشوار زندگی و معیشت کارگران و مردم ایران، مبارزات گسترده کارگری و نیز تشدید سرکوبگری های حکومت در قبال این مبارزات از جمله دستگیریهای روز جهانی کارگر صحبت کردند. همچنین آخرین گزارشات در مورد وضعیت کارگران زندانی و معلمان در بند را همراه با اطلاعاتی برای کمپین برای آزادی کارگران زندانی، معلمان دربند و تمامی زندانیان سیاسی تلاش میکنند. این کمپین در تماسی فشرده با نهادهای کارگری در سراسر جهان میکوشد صدای اعتراض کارگران و مردم ایران در سراسر جهان باشد و بیشترین

قرار دادند. در خاتمه این هیات خواستار محکوم کردن سرکوبگریهای جمهوری اسلامی با کارگران و مردم ایران و حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران در ایران تاکید کرد.

Shahla.daneshfar2@gm
ail.com
http://free-them-
now.com/

حمایت های جهانی را از مبارزات کارگران در ایران جلب نماید.

۱۳ خرداد ۹۸
کمپین برای آزادی کارگران
زندانی
شهلا دانشفر

روز ۲ ماه ژوئن هیاتی مرکب از هوشیار سروش به نمایندگی از طرف کمپین برای آزادی کارگران زندانی و فرامرز قربانی از طرف کارزار پشتیبانی از کارگران ایران با مسئولین نهاد کارگری سندیکالیستها دیدار داشتند. این ملاقات در ادامه جلب همبستگی های بین المللی کارگری از مبارزات کارگری و کارگران زندانی در ایران صورت گرفت. بر اساس گزارش هوشیار سروش عضو کمپین برای آزادی کارگران زندانی در سوئد، در این ملاقات او و فرامرز قربانی بعد از معرفی کوتاهی از فعالیت

حکومت اسلامی آشکارا مستاصل است و در بحران لاعلاج دست و پا میزند. توان کنترل جامعه به شکل سابق را ندارد. مردم نیز نشان داده اند که تحمل این شرایط را ندارند. باید مبارزات مان را سازمان یافته و سراسری کنیم. یک ابزار مهم هدایت و سازماندهی مبارزات در این

شوراهای سازماندهی اعتراضات را در همه جا ایجاد کنیم

استفاده از مدیای اجتماعی حلقه تماس خود با مردم شهر را گسترش دهند.

زنده باد شورای سازماندهی اعتراضات در سراسر کشور

حزب کمونیست
کارگری ایران

جوانان معترض را فرامیخواند در هر شهر و محلی که میتواند، شوراهای سازماندهی اعتراضات را ایجاد کنند، جوانان و مردم معترض و پرشور را در این شوراهای جمع کنند و با استفاده از روابط و امکانات خود و با

عدالت طلبانه متحد نگهدارند و نقش رهبری میدانی مردم را بعهده بگیرند. اکنون وقت سازماندهی اعتراضات شهری در سراسر کشور است. حزب کمونیست کارگری فعالین سیاسی و اجتماعی و فعالین و رهبران کارگری و

شرایط، شوراهای سازماندهی اعتراضات است. شوراهای سازماندهی میتوانند در همه محلات و شهرها ایجاد شوند و اعتراضات مردم را رهبری کنند، مردم را حول خواست های سیاسی و رفاهی و حول خواست های آزادیخواهانه و

ناهید خداجو، فرهاد شیخی و حسن سعیدی آزاد شدند تمامی بازداشت شدگان اول مه باید آزاد شوند

بدنبال کارزاری جهانی در روز ۱۳ خرداد سه نفر دیگر از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر ناهید خداجو و فرهاد شیخی از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران و حسن سعیدی عضو سندیکای شرکت واحد بعد از ۳۳ روز حبس به قید وثیقه موقتاً از زندانهای اوین و فشافویه آزاد شد. تمامی بازداشت شدگان اول مه باید فوراً آزاد شوند. کمپین برای آزادی کارگران زندانی آزادی ناهید



خداجو، فرهاد شیخی و حسن سعیدی را به آنان، به خانواده هایشان و به همگان تبریک میگوید. پرونده های تشکیل شده برای آنان باید بسته شود. احکام امنیتی برای فعالین کارگری، معلمان و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. با قدرت مبارزاتمان

در زندانها را باز میکنیم. جعفر عظیم زاده، اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، آتنا دائمی، کیوان صمیمی، عاطفه گلریز، ندا ناجی، مرضیه امیری، معلمان در بند و تمام زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

نه به وثیقه، آزادی بدون
قیدو شرط
۱۳ خرداد ۹۸
کمپین برای آزادی
کارگران زندانی
شهلا دانشفر
Shahla.daneshfar2@gm
ail.com
http://free-them-

علیه شکنجه، زندان و اعدام به مناسبت روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی کنفرانس

یک صدا علیه شکنجه و زندان و سرکوب

One Voice Against Torture, Imprisonments and Suppression

هلند - آمستردام

لیست سخنرانان
متعاقباً اعلام خواهد شد.
برای اطلاعات بیشتر با
شماره تلفن های زیر تماس
حاصل نمایید.

19 6569 16 6 31+
Parisa Pouyande
+31 6 48 1803 26
Aliye Yurdan
+31 6 15 9476 84
Shirin Hosseini

در ایران، صدای زندانیان سیاسی در ایران ترکیه مراکش و فلسطین باشیم. همه با هم یک صدا علیه شکنجه و زندان و سرکوب اعتراض کنیم و اعلام کنیم که انسانیت مرز ندارد.

تاریخ و زمان

کنفرانس:

شانزدهم ماه ژوئن
۲۰۱۹ ساعت ۱۳ الی ۱۷
Oosterdoksstraat 143
1011 DK Amsterdam

روشی برای سرکوب مردم استفاده می کنند این در حالیست که میلیونها انسان آزادیخواه و دهها اتحادیه و سازمان بشردوست در سراسر دنیا این جنایات علیه انسانیت را افشا کرده و مورد اعتراض قرار داده و صدای زندانیان سیاسی و خانواده هایشان را در سراسر دنیا انعکاس می دهند.

امسال در روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی

سرکوب، دستگیری و شکنجه فعالین حقوق انسانی در ایران و کشورهای منطقه به یک تصویر هر روزه تبدیل شده است. هزاران نفر در این کشورها تنها به جرم ابراز عقیده، کمک به قربانیان جنگ و آسیب های اجتماعی و تلاش برای یک دنیای بهتر تحت پیگرد و شکنجه قرار می گیرند. حکومت های دیکتاتور در این کشورها برای حفظ قدرت از هر شگرد و

از صفحه ۸ و ضرورت زمانه بود

همسنگر او بودیم و همرزم او بودیم. ما تاریخ شکست نخوردگان منصور حکمت را به تاریخ پیروزمندان تبدیل میکنیم. (کف زدن حضار). منصور حکمت زنده است در نوشته هایش، در یک یک ما، در جنبشش و در حزبش، ولی قبل از هر چیز منصور حکمت زنده است چون زندگی با اوست. زنده باد منصور حکمت. (کف زدن ممتد حضار).*

از صفحه ۷ پرسش از شیرین شمس

#نه به حجاب اجباری داده است. همان روز یعنی در تاریخ ۷ خرداد ۹۸، برابر با ۲۸ مه ۲۰۱۹ عفو بین الملل در وبسایت خود و در شبکه های اجتماعی در اینترنت، این فراخوان را اعلام کرد و همچنین یک مطلب مفصل درباره مبارزه علیه حجاب اجباری و فعالین بازداشت شده و در بند این عرصه را منتشر کرد. نکته قابل توجه اینست که تا به حال عفو بین الملل فراخوان کمپین جهانی در حمایت از مبارزه علیه حجاب اجباری نداده بود، گرچه قبل تر بازداشت در این عرصه را محکوم و گزارشاتی در این زمینه و در رابطه با بازداشت فعالین در این رابطه منتشر کرده بود، اما به نظر من این جلسه توانسته بود تاثیر خود را روی نمایندگان سازمان عفو بین الملل بگذارد که این فراخوان جهانی را در دستور کار خود بگذارند و یک واکنش سریع بعد از این جلسه نشان دهند.*

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

20 June
روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی در ایران
۲۰ خرداد

International Day
in support of Political Prisoners in Iran
one voice Against Torture, Imprisonments and Suppression
Conference

16 June
Chris Lebeaustraat 4
1062 DC Amsterdam

یک صدا علیه شکنجه، زندان و سرکوب کارگر زندانی، معلم زندانی، دانشجوی زندانی آزاد باید گردد

۲۰ ژوئن (سی خرداد) روز جهانی دفاع از زندانیان سیاسی است. سی خرداد آغاز کشتار بیرحمانه زندانیان سیاسی در دهه شصت و تولد هیولایی به نام جمهوری اسلامی ایران است! ابعاد وحشتناک این جنایت و کل سرکوب و توحش بیش از چهار دهه آن، با همه مصائب بیشمارش، تنها با سرنگونی حکومت اسلامی افشا خواهد گردید!

جمهوری اسلامی با همه دستگاه سرکوب و ماشین کشتارش، اما هرگز نتوانست صدای اعتراض و حق طلبی جامعه را خفه کند! نتوانست اختناق را بر جامعه حاکم کند! موج اعتراضی کارگران، زنان، معلمین و دانشجویان، بازنشستگان و میلیونها جوانی که برای یک زندگی بهتر،

برای آزادی و رفاه در جدالی بی وقفه سپر به سپر با جمهوری اسلامی در جنگاند هر روز در ابعادی متشکل تر، و سیعتر و سراسری تر با خواستههایی رادیکال، عرصه را به جمهوری اسلامی تنگتر کرده اند!

به ضرب مبارزات بی امان مردم جان به لب آمده، جهان متمدن این صدای رسای حق

زندانیان و شکنجه گاهها در حبسهای طولانی اند و از دسترسی به دارو درمان محروم مانده اند، عزم مردم هر روز بیشتر از پیش جزم می شود!

دوران پرشور و سرنوشت سازی آغاز شده است! جمهوری اسلامی مستأصل تر از هر وقت دیگر به آخر خط رسیده است! این راه بی بازگشتی است که سرنگونی

محتوم جمهوری اسلامی انتهای آن است!

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی با گرمی داشت یاد و خاطر عزیز زندانیان سیاسی جانباخته و

همه بازماندگان و خانواده های داغ دیده و مصیبت کشیده، همچون همیشه همگان را برای رهایی کلیه زندانیان سیاسی و نابودی زندانهای سیاسی به مبارزه برای رهایی

از شر حکومت اسلامی فرا می خواند! تا سرنگونی جمهوری اسلامی راه چندان باقی نمانده است!

کمیته مبارزه برای آزاد

زندانیان سیاسی

۴ خرداد ۱۳۹۸

۲۵ مه ۲۰۱۹

بازنشستگان در تدارک تجمع سراسری ۲۸ خرداد، ساعت ۱۰ صبح، مقابل مجلس

۲۸ خرداد در مقابل مجلس آماده میکنند. گروههای مختلف بازنشستگان برای شرکت در این تجمع فراخوان داده اند. وسیعا اطلاع رسانی کنیم و از خواستها و مبارزات آنها وسیعا حمایت کنیم.

خواسته های آنهاست. بازنشستگان نقش برجسته ای در جلو آوردن شعارهای حق طلبانه و رادیکال علیه فقر، تبعیض، نابرابری و بساط دزدسالار سرمایه داری حاکم داشته اند. بار دیگر با این خواستها خود را برای تجمع

افزایش حقوق به بالای خط فقر ۷ میلیونی، درمان رایگان، تحصیل رایگان، پایان دادن به اختلاسه ها، پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات، آزادی معلمان و کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی از جمله

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود